

ترجمه و برخی از پیامدهای آن

شمس‌الدین صالح^۱

ترجمه از مؤثرترین و مهم‌ترین عامل‌های رابطه فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری است که اقوام و قبایل و خلق ملت‌های صاحب فرهنگ طول تاریخ به این وسیله بین خود ارتباط و آشنایی برقرار نموده‌اند. توسط ترجمه یادگارهای کم‌نظیر قبل از اسلامی خلق‌های ایرانی از نابودی رهایی یافته‌اند. نمایندگان اهل ادب فرهنگ ایرانی در قرن‌های ظهور اسلام توسط ترجمه به زبان عربی، نادرترین دُرْدانه‌های آثار مکتوب تا [دوره] اسلامی ایران از قبیل اندرزنامه و پندنامه‌ها به عربی ترجمه نموده، این آثار را عمر ابد بخشیدند. خلفای عباسی برای آثار معنوی ایرانی ارجح و احترام خاصی قائل بودند. در بنیاد و فعالیت نخستین مرکز ترجمه و تألیف آثار اسلامی «خزانة بیت‌الحکمة» بغداد، نقش نویسندگان و مترجمان و نساخان و

۱. پژوهشگر تاجیک، با سپاس از وایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان. گفتنی است که جز در پاره‌ای موارد معدود و بسیار ضروری، نثر نویسنده و به‌ویژه املائی نام‌های خاص عیناً حفظ شده است. - نامه پاریسی.

صحافان ایرانی خیلی بزرگ بود. به قول مؤلف الفهرست،^۱ ابن مقفع از اولین و پرمحصول ترین مترجمان ایرانی است که برگردانی شاهکارهای ادبیات فارسی تا اسلامی از قبیل خداینامه، آیین نامه، کلیله و دمنه، و غیره به قلم او تعلق دارد. رسالت دیگر ترجمه غنا بخشیدن و مساعدت به رشد و نمو ادب و فرهنگ است. نمونه برجسته این رابطه ها علاقه های ادبی و علمی بین خلق های ایرانی با عرب ها و یونانی ها و هندیان است. در رابطه بین این خلق ها ترجمه آثار علمی و ادبی و مذهبی نقش مؤثر دارد. نامگویی کتاب و رساله هایی که در قرن های هشتم و نهم به زبان عربی برگردان شدند، دلیل بر آن اند که در تکوین تمدن مشترک اسلامی، به غیر از میراث عربی، آثار علمی و ادبی و فکری ایرانی، هندی و یونانی هم نقش مهم گذاشتند.

چنان که ذکر شد، نهضت ترجمه و ترجمانی، به حیث متأثرترین وسیله داد و ستد فکری و تبادل میراث معنوی، در قرن های بعدی تقویت یافته و ویژگی هایی تازه کسب نمود؛ مخصوصاً در قرن های اخیر که در جهان تبادل فرهنگی و رابطه گفت و گوی تمدن ها با سرعت پیش می رود. برای روشن انداختن به ویژگی های جدید نهضت ترجمه می خواهیم بر چند پهلوی مهم و آن مقام و مرتبه ترجمه بدیعی در حیات فرهنگی و معنوی تاجیکان در قرن بیست روشنی انداخته باشیم. اولاً باید تذکر داد در قرن بیست ترجمه و انتشار بهترین نمونه های ادبیات جهان به تاجیکی، از طریق زبان روسی صورت گرفت، چون که بعد از نیمه دوم قرن نوزده میلادی نفوذ روسیه به آسیای مرکزی بیش از پیش می افزود. با کمک کنسول خانه روسیه در بخارا، سمرقند، تاشکند و دیگر شهرهای بزرگ آسیای مرکزی کتاب ها و روزنامه هایی در روسیه و قفقاز به نشر می رسیده و در بین مردم پهن می شود. از این طریق و از طریق تحصیل در مکاتب اصول جدید، بسیاری از روشنفکران و معارف پروران به زبان روسی آشنایی کامل پیدا می نمودند و بعد اکثر آنها استادان مکتب های اصول نو گردیدند.

به قول محققان تاجیک ه. شادقولا ف و ا. دورانف «در حدود آسیای مرکزی نخستین ترجمه های تاجیکی فارسی از ادبیات روس سال های هشتاد و نود قرن نوزده میلادی به وقوع پیوسته است».^۲

یکی از نخستین اثرهایی که به فارسی تاجیکی ترجمه شده، افسانه ماهیگیر و ماهی

۱. ابن الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۳۲.
 ۲. شادقولا ف، ه. دورانف، ا. پیوندهای ادبی خلق تاجیک، دوشنبه، هما، ۲۰۰۳، ص ۸۴.

زرین پوشکین است که برگردانی آن به قلم یکی از روشنفکران معروف همان دوره تاجیک، صدیقی عجزی، متعلق است. بعد آثار ل. تولستوی، چیخاف (چخوف)، ا. کرلوف و خود ا. س. پوشکین و دیگران به تاجیکی پیوسته برگردان و منتشر می‌گردند. مرحله مهم و با سرعت ترجمه آثار ادبی و علمی و سیاسی و حزبی، بعد از پیروزی انقلاب کبیر آغاز گردید. در این دوره توسط ترجمه‌های زیاد ر. هاشم، ه. کریم، پ. سلیمانی، ه. احراری، ه. عرفان، س. الوغزاده، و دیگران، مکتب ترجمانی تاجیکی پایه‌گذاری شد. اکنون برای خواننده تاجیک امکانات می‌آید که با نمونه‌های بهترین ادبیات روس و از طریق ترجمه به واسطه زبان روسی، با میراث ادبی و فرهنگی خلق‌های دگر دنیا آشنا گردد. جنگ و صلح، (تولستوی)، کاخ یادگار، (پوشکین)، حکایت‌ها (چیخاف)، جنایت و جزا (داستایوفسکی)، مادر (گورکی)، دن آرام، (شالاخف)، دن کیشوف (سرونتس)، الیوده و ادیسه (هامیر)، شاهزاده و گدا (مرک توین)، رابنزان گروزا (دانیل دیفنا) و غورمگس (واینیچ) و غیره، نامگویی خیلی محدود شاهکارهای ادبیات جهان است که امروز خواننده تاجیک به زبان مادری‌اش مطالعه می‌نماید. مردم توسط این آثار نه تنها با حیات و روزگار مردم گوناگون، بلکه با عرف و عادات، آداب و رفتار و فرهنگ و معرفت آنها آشنا گردیدند، تجربه مادی و معنوی خلق‌های پیشرفته دنیا را می‌آموختند. در بنیاد حیات جدید که بعد از انقلاب به تازگی شروع شده بود، از این تجربه استفاده می‌کردند. روحیه انقلابی، این روند را به درجه افراط و از خود بیگانگی می‌برد. کار به جایی رسید که در سال‌های سی و چهل قرن ماضی مردم به پزگی غربگرا (روسگرا) شدند و از ارزش‌های زیاد اخلاقی و فرهنگی ملی میراث زمان فیادلی (فتودالی) گویان روی گردانیده بودند. مردم از جشن نوروز که از قدیم‌ترین جشن‌های مردمی بود، دست کشیدند.

در برابر این‌گونه پیامدهای منفی، ترجمه میراث فرهنگی و ادبی اروپا به رشد تمایل‌های تازه ادبی شعر و نمونه‌های نو، غناوت اسلوبی ادیبان و نویسندگان به حیات واقعی مردم نزدیک شدن ادبیات مساعدت نمود. تجربه پیشقدم ادبیات جهان، بیش از همه نثر و نظم روسی، امکان داد که در ادبیات تاجیک رمان و قصه و ناول‌ها و منظومه‌های سوژه‌دار، رمان‌های منظوم، به وجود آیند. در برابر این پیروی و تقلید به شاعران انقلابی مثل میکاوسکی (مایا کوفسکی) روح عاطفه بلند و شعر فارسی کلاسیک را که در اشعار شاعران دوران نو ادامه داشت، خلل‌دار نمود. سیاست زمان، ادبیات را وادار می‌کرد که اصالت شعر والا را صرف نظر کرده، سخن را به فهم عامه بی‌سواد که نو در مکتب‌های محبوبی سواد بی

تحصیل پرداخته بودند، نزدیک کنند. ص. عینی، پ. سلیمانی، ح. یوسفی، م. رحیمی، و حتی لاهوتی — برین سخنوران در محیط شعر و سخن ناب فارسی به کمال رسیده — مجبور شدند که اشعار ساده لوحانه‌ای در «وصف قهرمان‌های صنف کارگر» گویند. ولی برعکس، این ترجمه و آموزش تجربه ادبیات روس در نثر جدید تاجیکی تأثیر عمیق مثبت و سازنده گذاشت. در ادبیات، ژانر محتشم و پرگنجایش رمان (به فهمش امروزی) به وجود آمد. استادان ص. عینی، س. الوغزاده، ج. اکرامی، و دیگران، در رمان‌هایشان به طور کامل گذشته و حال و آینده خلق خود را به طور واقعی به قلم دادند. به قطار این اثرهایی آفریدند که خزینه ادبیات داستانی جهان را زیب می‌بخشند. اینها رمان‌های دختر آتش و دوازده دروازه بخارا (ج. اکرامی)، داخنده و غلامان (ص. عینی)، صبح جوانی ما و فردوسی (س. الوغزاده) می‌باشند. به قول استاد محمدجان شکوری، پیدایش ترقی پروسعت و کمالات حقیقی چنین نوع مرکب نثر واقع که در ادبیات خلق‌های آسیای مرکزی و قزاقستان در یک مدت کوتاه روی داد که از سرعت کم‌نظیر دیگرگونی تفکر بدیعی از قوه عظیم عامل‌های اساسی آن از جمله نقش بزرگ عمل متقابل مدنیت و ادبیات خلق‌های شوروی سابق گواهی می‌دهد.^۱ ترجمه تأثیرپذیری و پیروی به ادبیات روس و از طریق زبان روسی به ادب و فرهنگ اروپایی، به فرهنگ تفکر اندیشه و معنویات ادبیات مردم تاجیک، در برابر جهت‌های زیاد مثبت و سازندگی، بعضی ثمرهای منفی هم به بار می‌آورد که کم‌سواد و نداشتن تجربه کامل سیاسی تاجیکان در نیمه اول قرن بیست موجب آن گردید. این تأثیر در زبان بیشتر و روشن‌تر به نظر جلوه می‌کند. در آغاز قرن بیست در طول ده‌بیست سال زبان و ادبیات و مطبوعات تاجیک خیلی تغییر یافت. زبان رنگین آثار ا. دانش، حیرت، صدر ضیاء، و دیگر ادیبان و عالمان که از مرحله ایجادی آنها تا سال‌های بیست و سی قرن بیست آنقدر فاصله‌ای طولانی نیست، خیلی ضعیف و ساده و قالبی گردید. معرکه ساده کردن زبان نه تنها به زبان کارگزاری رسمی، روزنامه و مجله‌ها و آثار مکتوبی، بلکه به زبان و ادبیات بدیعی، ترجمه و تألیفات علمی و فنی نیز تأثیر منفی رساند. مترجمان به خاطر ساده‌فهم شدن ترجمه‌هایشان کوشش به خرج می‌دادند که متن‌ها را عیناً حرف به حرف ترجمه نمایند. آنها در قالب‌ها، عبارت‌ها و واژگانی روسی می‌خواستند که عبارت‌ها و کلمات تاجیکی سازند. در زبان یک مرحله بی‌سر و سامانی آغاز گردید

۱. شکوراف، م، پیوند زبان‌ها و خلق‌ها، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۲، ص ۷۲.

که آن را تا آخر سال‌های پنجاه عصر گذشته ادامه داد.

در این سال‌ها دستگاه حزبی، به روند ترجمه اصطلاح‌سازی و واژه‌گزینی در زبان، آهنگ سیاسی داد؛ در انتخاب و استفاده کلمه و واژه‌های تازه به زبان، وارد گردیده نه معیارهای علمی نه طلبات طبیعی زبان بلکه تقاضای سیاسی اعتبار پیدا نمود. سال ۱۹۳۷ «استارگه ترمینالوگی زبان تاجیکی» (دستور اصطلاحات زبان تاجیکی) به نشر رسید که طبق آن، کلمات و واژه‌های کلاسیکی فارسی تاجیکی و اصطلاحات رایج وارداتی برآمد عربی داشته، کهنه اعلان گردید. حتی اشخاصی که در نوشته‌هایشان از لغت و کلمات عربی استفاده می‌کردند، گناه ملت‌گرایی به گردنش بار می‌شد. به قول استاد م. شکوری، مؤلفان این دستور عقیده داشتند که استفاده کلمه‌های عربی خوفی به سرمایه شوروی می‌آورد.^۱ نتیجه این شد که اکثر اصطلاحات اجتماعی و سیاسی مثل پرولیتریات، گپیتل، ساویتی، کانستیتوسی، بیورا، اُپرونی، کالغاز، ساویت و غیره را بدون ترجمه قبول نمایند. در سند ذکر شده، مخصوص تأکید شده بود که اصطلاحات کهنه، مخصوصاً واژه‌های فارسی و عربی از زبان تاجیکی رانده شوند و به جای آنها واژه‌های روسی به زبان وارد گردند. در قرار ساویشنیبه (مشورت) زبان‌شناسان که سال ۱۹۳۹ دائر گردید. قبول واژه‌هایی روسی و اروپایی حتی داشته شده بود.

از محتوای این سندها معلوم می‌شود که در تحلیل و تألیف و بررسی آنها نه ادیبان و دانشمندان بلکه مأموران حزب‌های دولتی شرکت می‌ورزند. طبق شهادت زبان‌شناسان تاجیک از جمله ر. غفاراف، در لغت اصطلاحات ریاضی که سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۶۰ در تاجیکستان به چاپ رسیده است هشتاد درصد واژه‌ها از روسی عیناً گرفته شده‌اند. در همان سال‌ها بعضی زبان‌شناسان این حادثه را به طور مثبت ارزیابی نموده، زبان روسی را یکی از سرچشمه‌های غناوت زیبایی‌های ملی اتحاد شوروی می‌دانستند. برای درست نوشتن کلمات روسی مجبوراً حرف‌هایی را به الفبای تاجیکی علاوه نمودند. در زبان تاجیکی یگان کلمه دارای صدای ts نیست. آن را تاجیک‌ها تنها در نوشت نام سرور حزبی همان‌وقت نکته خوروشاو استفاده می‌کردند. چنین سیاست ضد رشد و توسعه زبان که امکانات داخلی واژه‌سازی و واژه‌گزینی آن را محدود می‌ساخت، دست و پای (به قول تاجیکان) مترجمان و ادیبان و عالمان و کاتبان را بسته بود. همه آن سببگار آن شد که بسیار

۱. م. شکوری، خراسان است اینجا، دوشنبه، آل سامان، ۱۹۹۷، ص ۲۲۶.

کلمه و عبارت‌ها و افاده و واژه‌های فنی و کارگزاری، به طور ناقص یا نا کامل به زبان تاجیکی برگردان شوند.

برابر تغییر یافتن وضع سیاسی کشور در نیمه دوم قرن عاقبت‌های این سیاست در رشته زبان خراب آور را تاجیکان احساس نمودند. امروز شکر آن را باید کرد که رابط‌های علمی و فرهنگی تاجیکستان در شرایط استقلالیت کامل با کشورهای هم‌زبان و هم‌فرهنگ مثل ایران و افغانستان، سال تا سال رشد و تقویت می‌یابد. قلمکشان، ادبیات و عالمان و محققان تاجیک از تجربه و تألیفات همپیشگان خویش از کشورهای هم‌زبان استفاده می‌برند. حالا در روی میز کاری هر یک ادیب و مترجم و محقق تاجیک لغتنامه‌ها و واژه‌نامه‌های معتبری که از طرف دانشمندان ایرانی تألیف شده‌اند جای دارند و از آنها استفاده می‌کنند. این آرزویی بود که یک قطار روشنفکران ما در سال‌های شصت و هفتاد در ذهن داشتند و بعضی‌هایشان به آن نرسیده از دنیا درگذشتند. آنهایی که به این دوره رسیدند شکر استقلال آزاد نموده، همیشه از پی اعمار و تازه نمودن کاخ بی‌گزند زبان فارسی تاجیکی‌اند. قلمکشان تاجیک کوشش‌های زیادی به خرج داده‌اند که اصطلاحات سیاسی، علمی و فنی زبان را به فارسی ایران و دری افغانستان نزدیک نمایند. این کار به آنها به آسانی دست می‌دهد، زیرا ریشه و اصل این زبان‌ها یکی است و آن زبان شاهنامه فردوسی، اشعار اخلاقی رودکی و کلام شورانگیز مولاناست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی